



هنگامه اقتداری

مترجم

درباره کتاب «راهنوردی بانچه» نوشته جان کاک

به دنبال راهایی…

جان کاک، استاد فلسفه، در سال ۲۰۱۶ کتاب «فلسفه آمریکایی» را نوشت. او در این کتاب شرح احوال خود و تاریخ تفکر را در خلال داستانی عاشقانه از کنایخانه‌ای رو به نابودی و عشقی تازه با بی‌بروایی درهم آمیخت. در «راهنوردی بانچه»، او می‌خواهد این کار بی نظیر را تکرار کند؛ این‌بار با روایت کردن رویدادهای بازگشتش – به همراه دومین همسر و دختر بچه‌ی نوپایشان – به محلی که در آغاز جوانی برای دنبال کردن ردپا و جریان فکری نیچه در میان کوه‌های آلپ سوئیس نزدیک بود جانش را از دست بدهد.

تقلای مجذوب‌کننده او برای بالرفتن از آلپ که هم جسمی و هم روحی بود، مانند پیکاری پرمشقت برایش بود. کاک این گونه برداشت می‌کند: «حتی گاهی لغزیدن هم آموزنده است. بعضی چیزها در مسیر اتفاق می‌افتند، نه در قله.»

کاک هم مانند آن دوباتن، معتقد است که فلسفه ارتباط خوبی با دوراهی‌های زندگی فردی دارد و می‌تواند گونه‌ای متعالی از خودیاری ارائه دهد. کاک در «فلسفه آمریکایی» نوشته است: «در بهترین حالت، فلسفه می‌خواهد توضیح دهد که چرا زندگی ما، هرچند بسیار بی‌دوام و زودگذر، ممکن است اهمیتی همیشگی داشته باشد.» در «راهنوردی بانچه»، از نیچه نقل قول می‌کند: «من فقط تا آن جایی از یک فیلسوف بهره می‌برم که می‌تواند سرمشق و الگو باشد.» همچنین بیان می‌کند که نیچه در هنگام نوجوانی مجذوب بود، درگرایی پرومته‌ای و «دگرگونی تجربی فلسفه‌ی» رالف والدو امرسون بود. پس کاک هم همینطور.

«راهنوردی بانچه» با تفسیرهای بی نظیر والتر کافمن پرماه‌تر شده. کافمن پنجاه سال پیش نوشته بود: «از زمان افلاطون تاکنون، نیچه از معدود فیلسوفانی است که انسان‌های خردمند بسیار زیادی برای لذت‌بردن آناش را مطالعه می‌کنند.» اما این نکته را هم متذکر شده که تأثیر گذاری او بر ادبیات شاید بیشتر از تأثیری باشد که بر فلسفه گذاشته است. همانند بسیاری از نویسنده‌های اگزپتانیسیالیستی تحت تأثیر او مانند آلبر کامو و هرمان هسه، نوجوانان اهل تفکر عاقلانه و شیدای نیچه هستند. اما از نظر کاک، بیشتر اوقات فلسفه او «کودکانه تلقی شده و دست‌کم گزفته می‌شود.» همانند پندهایش برای «بشو هر آنچه که هستی»، «راهنوردی بانچه» می‌کوشد این تلقی را از نیچه دور کند.

مشابه «فلسفه آمریکایی»، کاک این‌بار نیز به‌طور ماهرانه شرح حالی گیرا، تحلیل‌های فلسفی قابل درک و اتوبیوگرافی باویکرد انتقاد از خود را درهم آمیخته است. به‌منظور لیدل‌بردن این اثر کبب، او به‌طور متناوب داستان خانواده‌اش را روایت می‌کند که در هتل بزرگ والدهاوس سوئیس – که برای زائرین نیچه از جمله توماس مان، تئودور استرک و اتوبیوگرافی باویکرد انتقاد از خود را درهم آمیخته است. «فقهفه» زبان خود را در ادامه «غروبدار» و «پنج‌شب» ابداع کرده است.

«زندان» جایی است که هم تولد دارد، هم مرگ. چون زندان، تصویر دیگری است از زهدان. در آثار مگیان، زندان تصویری است از گور، که با مرگ هر «کلمه» کلمه‌ی بعدی را می‌زاید و کلمه خیالی می‌آورد، و خیال، واقعیتی می‌سازد نه برای زندگی، که برای دیوار م‌رمن. مگیان در «غروبدار»، با خلقی «خانه‌زندان»ی در خانه غلام‌رضا ساجتی، شخصیت‌هایش را به سمت یک مرگ تدریجی سوق می‌دهد. در «پنج‌شب» با خلقی «آسایشگاه‌زندان»ی در آسایشگاه روانی، داریوش کلیایی را از انسان بودن به ناانسان بودن که در زمان به «مرغ‌بودگی» معنا شده، جهت می‌دهد. او همین زندان را در تصویر بزرگ‌تری که

کشمکش بین گرایش‌های اپولونی و دیونیزوسی را مطرح می‌کند که نیچه از آن در کتاب «زایش تراژدی» سخن گفته است؛ چالش نیچه در «چنین گفت زرتشت» را بیان می‌کند، و همینطور به برداشت نیچه از خاستگاه ارزش‌های اخلاقی در «فراسوی نیک و بد» اشاره می‌کند.

در طول مسیر، دو تصویر برآیمان واضح می‌شود: اول، تصویری باشکوه و هر چند بیشتر اوقات اغراق‌آمیز و «سرسختانه» از فیلسوف آلمانی که به‌سوی دیوانگی سرازیر می‌شود، و دوم، تصویر کاک، که هنوز چهل‌ساله نشده و بی‌خوابی حاد دارد و و رابط خوبی بین فلسفه و مردم است.

خوانندگان ممکن است از بعضی از افاشگری‌های زندگی فردی کاک شگفت‌زده شوند؛ مثلا هنگام از اینکه او هم مثل نیچه پدرش را زود هنگام از دست داده. نیچه در شخصیت ریچارد واگنر که آهنگساز بود به‌دنبال جایگزینی برای نقش پدرش می‌جست؛ انتخابی بسیار بد که با سرخوردگی شدید به پایان رسید. کاک در فلسفه به‌دنبال راه راهایی می‌گشت.

کاک در این کتاب جذاب با تفکری دقیق نظرهای مرتبط با زندگی از نیچه و پیروانش را درباره مبارزه با ناامیدی و خودستایی گلچین می‌کند. ولی زمانی که دخترش را تماشا می‌کند که چگونه با احساس خویشختی گل‌های وحشی جنگل را جمع می‌کند یا می‌جوشد، این می‌بیند که چطور با خشنودی یک تکه پنیر می‌خورد وقتی که دارد از گل‌ش مراقبت می‌کند، این موقع است که برطین‌س‌ترین لحظات

زبایی و بصیرت را به‌طور دلچسب تجربه می‌کند.
نام کتاب:
راهنوردی بانچه
نویسنده:
جان کاک
مترجم:
مریم خراسانی
ناشر:
همان

سه‌شنبه

۰۲۲ . ۰۴ . ۱۴۰۰

۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ / ۱۳ خولی ۲۰۲۱

سال چهارم

شماره ۱۰۵۹

armanmeli.ir



«فقهفه» روایت حصر در تاریخ ایران است

زندان در زندان

آرمان ملی – گروه ادبیات و کتاب: «فقهفه» سومین رمان سمبَه مگیان است که پس از «غروبدار» و «پنج‌شب» منتشر شده. رمان‌های «غروبدار» و «پنج‌شب» در سال‌های ۹۷ و ۹۹ از سوی نشر چشمه و لوح فکر منتشر شد، که در این میان، «غروبدار» علاوه بر نامزدی جایزه هفت‌اقلیم، مهرگان ادب و احمد محمود، توانست در جایزه ادبی بو شهر، عنوان کتاب دوم سال را به خود اختصاص بدهد. مگیان در «فقهفه» نیز به‌مانند دورمان قبلی‌اش، به‌سراغ سوزهای نو و بدیع رفته تا نوزده سال و شش‌ماه و بیست‌ویک روز حصر اسماعیل میرزا (شاه‌اسماعیل دوم) را در زندان قلعه فقهفه روایت کند. آنچه می‌خوانید نگاهی است به این رمان که از سوی نشر لوح فکر منتشر شده.

می‌توان آن را در تمام تاریخ ایران از دیرباز تا به امروز دید، در «فقهفه» می‌سازد؛ فقهفه نام دیگری ایران است که در آن آدم‌ها از شاهزاده تا گنا در احتضار هستند. مگیان در «فقهفه» فرمی نو برای خلق واقعیتش انتخاب می‌کند: کتاب شامل نوزده حاشیه است، تعداد سال‌های اسارات اسماعیل دوم در زندان، و هجده سوره، بعلاوه سوره الفاتحه، که در ابتدا و انتهای کتاب آمده. در اصل می‌توان گفت کتاب دوراوی دارد؛ یکی در ۱۵ شعبان ۹۸۵، (قزوین، پایتخت آن زمان ایران)، و دیگری در ۱۵ شعبان ۱۳۸۸ (تهران) پایتخت فعلی ایران). راوی اول، که کتاب با او آغاز می‌شود، در حاشیه سوره‌های هجده‌گانه‌ای که در رمان از آنها نام برده شده، متن‌هایی کوتاه از بیست سال حصرش نوشته. این تحشیه‌ها، تصویری هولناک از زندان و حصر را برای خواننده، چه در زمان راوی اول (سال ۹۸۵)، چه در زمان راوی دوم (سال ۱۳۸۸) به دست می‌دهد. گویی هشدار راوی پس از چند قرن، همچنان در حصر دیگری می‌شود. این همان امری است که در طول تاریخ ایران به‌عنوان فراموشی حافظه تاریخی از آن یاد می‌شود. می‌توان «فقهفه» را کتاب در کتاب تعریف کرد؛ هر کدام از این کتاب‌ها، در حاشیه قرآن نوشته شده؛ گویی به‌طور هم‌زمان، ما دو نسخه می‌خوانیم: یکی کتاب مقدس، که متن اصلی است، و دیگری حاشیه‌ان، که داستان نوزده‌سال و شش‌ماه و بیست‌ویک روز حصر اسماعیل‌میرزا شاهزاده صفوی در قلعه فقهفه است.انتخاب سوره‌های قرآن نیز به صورت کاملاً هوشمندانه و آگاهانه صورت گرفته تا در واقعیت خلق شده، توامان تصویری قدسی و زمینی به آن بدهد؛ هر دو تصویر یک هولناک و هشدارنده.

«تس از پرچم سیاه، جای خودش را به ترس از کاغذ سفید داد.

تعماسب، مردی میان دو اسماعیل؛ یکم و دوم؛ پدر و پسر. از شکوه

و آهت اولی می‌ترسید و از تفاوت و تناقض دومی نیز بر حذر شد. اسماعیل در خیالش بود دوبیشه، همان کودک‌اند که چو مورپانه، حاشیه همه کتاب‌ها را جویداند. جز قرآن او. حال این کتاب‌ها، این چند تن بوسیده را که سراسر متن است، به تنهایی او آورده‌اند. کاغذ



آریمان احمدی

دبیر گروه ادبیات و کتاب

«این بار نگهبان قلعه است که فریاد می‌کند در زندان بر پادشاه ایران بگشایند. در فقهفه وطن، پشت سر پادشاه بسته می‌شود و در فقهفه زمان، گشوده. و به جهان خواب و نقاشی ورود می‌کند و چشم بر جهان خشونت و معاصی می‌بندد. چه اندوهناک است که زندان از برای او خوش‌جاتر است تا ایران.» این شمای‌ی است از رمان سوم سمبَه مگیان که در دو کلمه «فقهفه» و «زندان» بازتاب می‌یابد؛ مگیان در این رمان، به مانند دورمان پیشینش «غروبدار» و «پنج‌شب»، واقعیت جدیدی خلق می‌کند تا با کلماتش آن چیزی را که می‌خواهد، معنا بدهد. مگیان، بیش از آنکه قصه بگوید، تلاش بر خلقی واقعیتی نو دارد؛ در این واقعیت، این کلمات هستند که سعی دارند، چنین پیشینی خود در زبان و گفتار را بشکنند تا با شکستن تصویر و معنای پیشینی، تصویر و معنا تازه‌یی به خواننده بدهد. از این زاویه، می‌توان نثر و زبان او را در ادبیات داستانی فارسی، بی‌بدیل و خلاقانه دانست و گفت که او در «فقهفه» زبان خود را در ادامه «غروبدار» و «پنج‌شب»، ابداع کرده است.

«زندان» جایی است که هم تولد دارد، هم مرگ. چون زندان، تصویر دیگری است از زهدان. در آثار مگیان، زندان تصویری است از گور، که با مرگ هر «کلمه» کلمه‌ی بعدی را می‌زاید و کلمه خیالی می‌آورد، و خیال، واقعیتی می‌سازد نه برای زندگی، که برای دیوار م‌رمن. مگیان در «غروبدار»، با خلقی «خانه‌زندان»ی در خانه غلام‌رضا ساجتی، شخصیت‌هایش را به سمت یک مرگ تدریجی سوق می‌دهد. در «پنج‌شب» با خلقی «آسایشگاه‌زندان»ی در آسایشگاه روانی، داریوش کلیایی را از انسان بودن به ناانسان بودن که در زمان به «مرغ‌بودگی» معنا شده، جهت می‌دهد. او همین زندان را در تصویر بزرگ‌تری که

یابستی برهنه باشد؛ حاشیه‌دار. لخت و عور و پر بار. کلمات متن، لباسی بقدرقواه است که زیباترین تراش‌ها و منحنی‌های تن را محو می‌سازد. حاشیه پاک و سفید، برآمدگی‌های تن‌های لطیف را به یاد می‌آورد. دستی باید بر این حاشیه‌ها بنشیند و راز خویش با آنان بگوید. می‌دانست در این قلعه بی کاغذ، قمار متن و حاشیه، قمار بازندگی و زندگی است. اکنون بر حاشیه‌ترین کتاب فقهفه، کتاب خداست در دستان او، صفحه الهیزه را می‌گشاید. رید انگشتش نر کودک‌اش را بر حاشیه آن می‌بیند؛ همان انگشت شست که با آب دهان نمناک کرد و کتاب را توریق کرد. سوره ابراهیم، رد قطر شاشکی که بر آن ریخته بود، از شکستن باهای آن بی‌تس‌گ. سوره البلد… البلد… البلد… بیست سال پیش در کنار پای جرمگ کیسه‌دار، همین در میدان سعادت‌آباد دارالسلطنه قزوین، همین سوره گشوده شده بود.»

«فقهفه» یک گورستان است: شروع کتاب سنگ‌گیری است که در اصل سخن راوی داستان است.بوزالمظفر شاه‌اسماعیل‌میرزاین شاه‌تعماسب صفوی الحسینی الموسوی. خواننده پس از خواندن فاتحه، به داستان زندگی اسماعیل‌میرزا شاهزاده صفوی ورود می‌کند. و در پایان نیز، با آزادی اسماعیل‌میرزا از زندان و رهسپار شدن او به سمت پادشاهی یک‌ساله‌اش که با گشتار بی‌رحمانه همراه است، باز این سنگ‌قبر دوم اوست که پیش روی خواننده است؛ زندی‌بودن او بعد از آزادی، حکم مرگ دیگری است برای او؛ چراکه راهی از زندان (زهدان) به‌معنای تولدی دیگر نیست. در اصل، سنگ‌قبر اول و دوم، همان

آرمان ملی

کتاب ۱۱

سنگ‌های زبرین و زبرین است.

رمان بین زندان و آزادی، عقب‌وجلو می‌شود، شکسته می‌شود، گسسته می‌شود، اما تمام نه! زمان برای اسماعیل‌میرزا، زندانی است که او در این گسستگی، به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود، شاه می‌شود، اما رها نه!

«زندان» در ادبیات دنیا، در آثار مهمی نه‌تنها به‌عنوان مکان وقوع داستان، که به‌عنوان یک شخصیت نیز حضور دارد؛ مهم‌ترین آثاری که در زندان یا قلعه می‌گذرد «ظلمت در نیم‌روز» و «یبابان تاتارها» است که جزو مهم‌ترین شاهکارهای ادبیات جهان به‌شمار می‌رود. آر‌نور کوستلر نویسنده مجار-انگلیسی، در «ظلمت در نیم‌روز» (۱۹۴۰) با خلق یک واقعیت، داستانش را روایت می‌کند: شخصیت اصلی داستان نیکلای ربوشاف (شخصیت ساخته نویسنده) یکی از رهبران انقلاب ۱۹۱۷ و از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی است که در جریان محاکمات فرمایشی نظام استالین دستگیر، زندانی و درنهایت محکوم به اعدام می‌شود. در داستان «یبابان تاتارها» (۱۹۴۹)، دینو بوژاتی نویسنده ایتالیایی، داستان جوانی در گو، نوافسر جوانی را روایت می‌کند که سی سال در قلعه‌ای اودرافتاد از حیات انسانی (در حکم یک زندان یا تبعیدگاه) به خدمت مشغول است. هرودی این رمان‌ها، قصه دو انسان را در یک زندان-قلعه روایت می‌کند، که سایه مرگ، هر صبح با بیدارشدنشان تا شب که بخوابند، روی خوداحساس می‌کنند. به این دو، باید دو اثر موفق‌سال‌های اخیر را هم افزود: «اتاق» از اما داناهیو (داستان حصر هفت‌ساله مادر و پسر و در یک اتاق)، و «قرضیه فراگیر فراموشی» از ژوزه ادوارد دو آگوالوسا (داستان حبس سی‌ساله دختری به‌نام لودو در انگولا)

در ادبیات فارسی هیچ نمونه موقی وجود ندارد؛ چند سال پیش بقلیس سلیمانی یک رمان در همین فضا به‌نام «سگ‌سان» منتشر کرد، که رمان بسیار ضعیفی بود و نتوانست تصویر حصر بیست‌وچندساله یک مجاهد به‌نام قلندر را در طویله خانه پدری نشان دهد. حالا می‌توان «فقهفه» را موفق‌ترین رمان حصر در ادبیات فارسی دانست؛ رمانی که هر چند قصه‌محور نیست و تلاش هم ندارد قصه‌ای با کنش و اتفاقات داستانی روایت

کند، اما تصویری درخشان از زندگی بیست‌ساله یک انسان در زندان را نشان می‌دهد که تا پیش از این در ادبیات داستانی فارسی سابقه نداشته است. سمبَه مگیان، باار اصلی روایت خود را بر دوش کلمات می‌زاید، و با هر زایش، کلمات و معنای و تصاویر تازه خلق می‌کند برای واقعیتی که می‌خواهد مخاطب را با آن رودر رو کند. مگیان، در «غروبدار» زبان را پایه‌پای فقهفه می‌برد، اما در «پنج‌شب» و «فقهفه» این زبان است که سوار بر قسه است. زبان است که به هر جا سرک می‌کشد، نه برای کنش یا اتفاقات داستانی، که برای توصیف، تصویر، و معناسازی، در چیدمانی که از آن می‌توان به‌عنوان «گلاژ کلمات» نام برد؛ و همه اینها برای خلق یک واقعیت، شاید برای یادآوری فراموشی حافظه تاریخی انسان ایرانی.

«شمایان، همگی شمایان، نه برسپید و نه دانستید ما من نوزده‌سال و شش‌ماه و بیست‌ویک روز کجا بودهام؟ شاه‌پدر مرا به جایی فرستاد که شمایان نفر ستاده‌اند. من بر آن چیز نوشته‌ام که شمایان نوشته‌اید. من برادری داشتم که شمایان ندانسته‌اید. من با کسانی جنگیده‌ام که شمایان نختجیده‌اید. من خواب‌هایی دیدم‌ام که شمایان ندیده‌اید. بوزالمظفر شاه‌اسماعیل میرزا بن شاه‌تعماسب صفوی الحسینی الموسوی بوده‌ام. من که شمایان هرگز نبوده‌اید.» و همین گونه است: «باور مکن اسماعیل. ما هم مثل تو بوده‌ایم.»

کتاب داستان

درباره کتاب «انتظار» نوشته گورتی کیومهندو

در امتداد انتظار…



شیواشایگان

مترجم

داستان رمان «انتظار» در اواخر دوره سلطنت عیدی امین در حومه او گاندا اتفاق می‌افتد. آن زمان که تعداد زیادی آزادی‌خواه ناشناس در کشور فعالیت می‌کردند، عیدی امین نیروهای خود را وحشیانه به قصد تاراج به سمت پناهگاه‌ها روانه کرد. داستان در دهکده‌ای بر سر رابریزان اتفاق می‌افتد و با این اوصاف تگرانی از بابت وحشیگری سربازانی که از آن منطقه عبور می‌کنند وجود دارد. رمان «انتظار» از زبان دختر سیزده‌ساله‌ای به‌نام الیندا روایت می‌شود و ماجرا با تصویر برادرش تندو که روی درخت نشسته است و دیدنایی می‌کند تا هجوم سربازها را خیر دهد، آغاز می‌شود. خانواده نگران امنیت فرزندانشان هستند و معمولاً همگی برای گرفتن باغچه‌های می‌روند تا آن‌ها را از ناآرامی سربازان درآمان باشند، ولی مشکل اصلی اینجاست که مادر الیندا همین روزها زایمان می‌کند و نباید زباد حرکت داشته‌باشد.

رمان «انتظار» داستان انتظاری برای آینده‌ای نامعلوم است. اخبار به‌ندرت به گوش می‌رسد و راهی برای دل‌پایی نمی‌افتد. انتظار خانواده است وجود ندارد. و تگرانی برای زایمان مادر هم انتظار دیگری است. اتفاقی اجتناب‌ناپذیر با عاقبتی نامشخص. در مانگاه‌های بسته و چالش‌پیداکردن قالمه‌ای که بتواند در این شرایط خطرناک این بچه را به دنیا بیاورد. اما آنها کار زیادی نمی‌توانستند انجام دهند جز پنهان کردن هرچیز با ارزشی که دارند مثل دوچرخه، رادیو، تشک و حتی قالمه! آنها این وسایل را در جاهای پنهان می‌کردند که از غارت سربازان در امان بماند. کتاب «انتظار» از آنجا عبور می‌کنند، هرچند کوتاه، منجر به خسارات زیادی می‌شود و بعد ورود آزادی‌خواهان که حضوری غالب در منطقه دارند. «انتظار» داستان نامنی و بی‌خبری که تمام روز باقی است، بدون هیچ کنترلی بر آن بنده. کشته یا زخمی زیادی وجود ندارد، اما انتظار برای اتفاقاتی هم هست که به دل‌پایی نمی‌افتد. «انتظار» این انتظار و نامنی نسبت به آینده را روایت می‌کند، از دید دختری که در آستانه بلوغ که هنوز اتفاقاتی را که در اطرافش می‌افتد درک نمی‌کند و این درحالی است که او ناگزیر باید مثل یک بزرگسال رفتار کند. زندگی در جریان است و گورتی کیومهندو در توصیف شخصیت‌ها و واکنشان در موقعیت‌های خاص بسیار تأثیرگذار عمل کرده‌است. داستان خانواده‌ای که در این شرایط خود را بازآفرینی می‌کند. در پس‌زمینه داستان نیز در توصیف زندگی در رژیم عیدی امین، توصیفات بسیاری آورده شده‌است.

